

◀ مروری بر ۴۰سال فعالیت علی رهبری در دنیای موسیقی

◀ ارزش موسیقی روحوی در ایران رعایت نشده است

گفت‌و‌گو با علی رهبری، موسیقیدان و رهبر اکستر ایرانی

# به تاریخ موسیقی خیانت نکنیم

◀ اهدای نشان عالی آهنگسازی برای قطعه نوحه‌خوان

باعث شد که این ایده نتواند عملی شود.

• **شما سال ۲۰۰۵ به ایران آمدید و رهبری ارکستر سمفونیک را به عهده گرفتید؛ دربار این همکاری بفرمایید و این که چه شد دوباره ایران را ترک کردید؟**

من ۱۲ سال پیش وقتی به ایران آمدم خیلی با علاقه‌بالرکستری که سطحش بسیار پایین بود، شروع به کار کردم و در مدت زمان کوتاهی که داشتم، توانستم برنامه‌های عالی انجام دهیم. بزرگترین مشکل آن زمان حقوق نوازندگان بود به همین خاطر من وزیر را تهدید کردم که اگر این روند ادامه یابد من از ارکستر خواهم رفت. آنها هم که اصلا بود و نبود برایشان مهم نبود توجهی به این جریان نکردند.

• **همان سال عنوان شده بود که شما دستمزد بالایی خواسته بودید و به علت محقق نشدن این خواسته‌ارکستر را ترک کردید؟**

اصلا حقیقت ندارد؛ چون ناسم‌ای که به وزیر آن زمان نوشتم همه جا منتشر شد؛ فقط تنها شرطم این بود که به دستمزد نوازنده‌ها رسیدگی شود. این نکته را در نظر بگیرید که اگر من برای پول این کار را ترک کرده بودم، هیچ وقت آن را نمی‌پذیرفتم؛ چون کمترین دستمزد من برای رهبری یک شب ۱۰ هزار یورو و بالاترین آن ۲۰ هزار یورو است و در ایران چه آن موقع و چه الان می‌خواستند به من ۱۰ درصد این درآمد را بدهند که واقعا در قبال آن هیچ بود. پس به این ترتیب این صحبت اصلا درست نیست و این حرف‌ها را کسانی ززند که ۲۰ سال اصلا نمی‌پرسیدند من کجا هستم و چه کار می‌کنم.

• **چه شد که دوباره با توجه به شرایط موجود ارکستر به ایران آمدید؟**

اولا شرایط بهتر شده بود در ثانی آقای مرادخانی و جمالی مدیر بنیاد رودکی قول داده بودند که شرایط من را برای بهتر شدن وضع نوازندگان ارکستر بپذیرند و انجام دهند؛ ولی متأسفانه بعد از ۵ الی ۶ ماه توجه شدم به هیچ وجه قدمی برنداشته‌اند و ایام به بچهما دروغ گفتند و از من هم می‌خواستند هر طور شده با آنها همکاری کنیم که من نمی‌توانستم این را قبول کنم؛ البته این بار به من حقوق بدی هم نمی‌دادند و اگر پول برابرم مهم بوده هیچ وقت آن را رها نمی‌کردم جایی خواندم آقای کامکار گفته بودند علی رهبری با پول کمی که بنیاد به ارکستر می‌داده کار زیادی از نوازندگانی کشیدند که باید بگویم نه من کار زیادی از بچه‌های من کشیدم؛ کاری که من با بچه‌های من کردم مثل همه جای دنیاست یعنی هر روز باید کار کنند تا حقوق بگیرند و گفته بودت الان خوبی‌اش این است که به اندازه پول کار می‌خوانند که البته در دست‌است‌علی ارکستر هم این‌طوری نیست؛ چرا که ارکستر کی روزی کار نکند و هر هفته یک برنامه تازه ارایه ندهد، ارکستر در چنگی نیست.

• **در مدت همکاری با ارکستر اتفاقات خوبی رخ داده و چرا دوباره ایران را ترک کردید؟**

اتفاقات خوبی از نظر هنری رخ داد ولی از نظر اداری اقتضاح بوده؛ به نظر من ارکستر نیابستی دست بنیاد

رودکی و حتی دفتر موسیقی باشد چرا که مدیران آن جا هیچ شناختی به ارکستر ندارند و تنها دخالت‌های بی‌خود می‌کنند. ارکستر سمفونیک باید مستقل باشد و با حضور رهبران جهانی می‌تواند در مدت کوتاهی به درجات بالا برسد.

• **به نظر تان ارکستر سمفونیک تهران چقدر در کشش مردم به موسیقی کلاسیک موفق عمل کرده؟**

موسیقی کلاسیک یک موسیقی علمی است که تأثیرش از موسیقی سسر گرمی متفاوت است؛ بنابراین اگر حتی ۲۰ نفر

هم به سالن بیایند، بهرنگشان را بالای می‌برد و تأثیر خودش را می‌گذارد. متأسفانه باید گفت که مردمان کشور ترکیه سطحشان از ایران در زمینه موسیقی کلاسیک به مراتب بالاتر است؛ چون ۱۲۲ ارکستر کی در ترنر کیه فعال هستند، دایم برنامه می‌گذارند مردم از نزدیک با اجرای آنها روبرو می‌شوند و بزرگترین قطعات دنیا را گوش می‌کنند؛ در صورتی که در ایران قطعات این‌چنینی را هیچ‌وقت جرأت نکردند که اجرا کنند

• **شما با بیش از ۱۲۰ ارکستر دنیا همکاری داشته‌اید.**

بله؛ ۱۲۰ ارکستر و با بعضی از این ارکسترها در طول چند سال گذشته بیش از ۱۰۰ کنسرت داشتم که شاید به ۱۰۰۰ کنسرت برسد. من در این سال‌ها با بهترین سولیست‌ها، بهترین خواننده‌ها و بهترین ارکسترهای دنیا کنسرت داشتم و برخلاف کشور خودم که هیچ توجهی به من نداشتند، کشور‌های مثل اسپانیا، چکسلواکی و بلژیک بالاترین نشان هنری‌شان را به من دادند و در حال حاضر هم از من خیلی حمایت می‌کنند نکته مهمی که دلم می‌خواهد به آن اشاره کنم این است که بعد از انقلاب وضع موسیقی و نوازنده‌ها در ایران تغییر کرده و سطح‌شان بالا رفه؛ چون استادان خوبی داشتند اما یک عده سواستفاده‌گر با مهارتی که داشتند باعث شدند از افراد ایرانی در چه یک که در خارج کار می‌کنند، هیچ وقت استفاده نشود؛ این لطمه بزرگی به کشور زده در واقع این یک خیانتی است که روزی تاریخ موسیقی به آن اشاره خواهد کرد.



علی رهبری

• **وقتی مدیریت هنرستان را به عهده گرفتید این فضا در چه شرایطی بود و در دوره شما چه اتفاقاتی رخ داد؟**

وقتی من رئیس شدم استقبال خیلی عالی از من صورت گرفت. از همان ابتدا همه چیز جوان تر شد و سعی کردم کارهایی بکنم که خودم بعنوان دانشجو آرزوی‌شان داشتم از جمله این که ما بچه‌های فقیری داشتم که زندگی‌شان سخت بود. برای آنها خولگانه درست کردم. برای کسانی که نمی‌توانستند در خانه تمرین کنند فضایی فراهم کردم که تا دیر وقت هنرستان بمانند و همچنین به‌انهایی که سازنداشتند درست نیز رسیدگی می‌کردم. در کنار اینها ارکستری درست کردم که رحمت‌الله بدیعی در آن شرکت کرد و با آن به شهرستان‌های مختلف می‌رفتم. بعد از مدت کوتاهی به من پیشنهاد کردند که رئیس هنرستان موسیقی غربی که عنوان هنرستان عالی موسیقی را داشت نیز بشوم در واقع نخستین باری بود که رئیس هر دو هنرستان یک نفر می‌شد و وقتی این مسئولیت را به عهده گرفتم، سعی کردم دو هنرستان را به هم نزدیک کنم.

• **آیا آن زمان هم واکنش‌هایی داشتید مبنی بر این که یک جوان مدیریت هنرستان را بر عهده گرفته؟**

من از این نظر حتی یک لحظه هم احساس منفی نداشتم؛ در کنار استناداتی مثل پور تراب، دهلوی، پایور، ظریف، تجویدی، معروفی، بستری، ختانه‌ور، سه‌سال تمام به من بالاترین احترام را گذاشتند و هیچ وقت احساس نکردم کسی مشکلی برای سن من دارد.

• **شما بعد از سه سال ایران را ترک کردید که در آن زمان هم به وضع موجود اعتراض داشتید. این اعتراضات حول چه مسائلی بود؟**

بله؛ اعتراض من به همین سوزنهایی که گفتم برمی‌گشت. من خیلی حساس بودم که اغلب بچه‌های خواب‌بااستعدادمان از خانواده‌های فقیری می‌آمدند. آن‌ها برای ارکستر سمفونیک تهران اغلب نوازندگان ارکستر اپرا هم ۸۰ درصدشان خارجی بودند؛ من ۱۰۰۰ نفره کنسرو اتوار را با جوانان ایرانی تشکیل دادم چرا این رسیدگی نمی‌کنند که یک ساز برایشان بچما بخردیم. نوازندگان در چه یک دنیا را به ایران دعوت می‌کنید و به او ۲۰ هزار دلار دستمزد می‌دهید ولی درست مثل امروز. همه‌چوره پول خرج می‌کنند ولی

مدارس موسیقی وضعشان بد است و ساز‌های ارکستر سمفونیک کهنه و خراب است حتی صندلی‌هایشان خراب و نامناسب است آن زمان هم همین‌طور بود البته من خیلی تلاش کرده بودم ولی در کل مخالف خرج‌های بزرگی که می‌کردند، بودم به همین دلیل سه بار استعفا کردم که آخرین بار قبول کردند در نهایت با تشویق‌های دکتر سعدی حسینی که آن زمان مسئولیت‌جهتی نیز در تالار وحدت داشتند به مسابقات جهانی رهبری ارکستر رنتم و توانستم مدال طلای آن مسابقات را در سال ۱۹۷۷ درست‌سالی که ایران را ترک کردم به دست بیاروم و سال بعدش هم مدال نقره مسابقات جهانی در ژنو را گرفتم.

• **چه شد که به ارکستر فیلارمونیک برلین رفتید و از همکاری خود با این ارکستر و رهبران آن بگویید؟**

دو مسابقه‌ای که مدال طلا و نقره آن را گرفتم، باعث شد آقای «هربرت فون کارایان» معروف‌ترین رهبر ارکستر دنیا من را به فیلارمونیک برلین دعوت کند و در همان زمان دوس می‌دی نیز ضبط کنیم و قرار بود این کار ادامه پیدا کند که متأسفانه رئیس داخلی ارکستر برلین خیلی جوان فوت‌شد و این اتفاق

• **وقتی مدیریت هنرستان را به عهده گرفتید این فضا در چه شرایطی بود و در دوره شما چه اتفاقاتی رخ داد؟**

وقتی من رئیس شدم استقبال خیلی عالی از من صورت گرفت. از همان ابتدا همه چیز جوان تر شد و سعی کردم کارهایی بکنم که خودم بعنوان دانشجو آرزوی‌شان داشتم از جمله این که ما بچه‌های فقیری داشتم که زندگی‌شان سخت بود. برای آنها خولگانه درست کردم. برای کسانی که نمی‌توانستند در خانه تمرین کنند فضایی فراهم کردم که تا دیر وقت هنرستان بمانند و همچنین به‌انهایی که سازنداشتند درست نیز رسیدگی می‌کردم. در کنار اینها ارکستری درست کردم که رحمت‌الله بدیعی در آن شرکت کرد و با آن به شهرستان‌های مختلف می‌رفتم. بعد از مدت کوتاهی به من پیشنهاد کردند که رئیس هنرستان موسیقی غربی که عنوان هنرستان عالی موسیقی را داشت نیز بشوم در واقع نخستین باری بود که رئیس هر دو هنرستان یک نفر می‌شد و وقتی این مسئولیت را به عهده گرفتم، سعی کردم دو هنرستان را به هم نزدیک کنم.

• **آیا آن زمان هم واکنش‌هایی داشتید مبنی بر این که یک جوان مدیریت هنرستان را بر عهده گرفته؟**

من از این نظر حتی یک لحظه هم احساس منفی نداشتم؛ در کنار استناداتی مثل پور تراب، دهلوی، پایور، ظریف، تجویدی، معروفی، بستری، ختانه‌ور، سه‌سال تمام به من بالاترین احترام را گذاشتند و هیچ وقت احساس نکردم کسی مشکلی برای سن من دارد.

• **شما بعد از سه سال ایران را ترک کردید که در آن زمان هم به وضع موجود اعتراض داشتید. این اعتراضات حول چه مسائلی بود؟**

بله؛ اعتراض من به همین سوزنهایی که گفتم برمی‌گشت. من خیلی حساس بودم که اغلب بچه‌های خواب‌بااستعدادمان از خانواده‌های فقیری می‌آمدند. آن‌ها برای ارکستر سمفونیک تهران اغلب نوازندگان ارکستر اپرا هم ۸۰ درصدشان خارجی بودند؛ من ۱۰۰۰ نفره کنسرو اتوار را با جوانان ایرانی تشکیل دادم چرا این رسیدگی نمی‌کنند که یک ساز برایشان بچما بخردیم. نوازندگان در چه یک دنیا را به ایران دعوت می‌کنید و به او ۲۰ هزار دلار دستمزد می‌دهید ولی درست مثل امروز. همه‌چوره پول خرج می‌کنند ولی مدارس موسیقی وضعشان بد است و ساز‌های ارکستر سمفونیک کهنه و خراب است حتی صندلی‌هایشان خراب و نامناسب است آن زمان هم همین‌طور بود البته من خیلی تلاش کرده بودم ولی در کل مخالف خرج‌های بزرگی که می‌کردند، بودم به همین دلیل سه بار استعفا کردم که آخرین بار قبول کردند در نهایت با تشویق‌های دکتر سعدی حسینی که آن زمان مسئولیت‌جهتی نیز در تالار وحدت داشتند به مسابقات جهانی رهبری ارکستر رنتم و توانستم مدال طلای آن مسابقات را در سال ۱۹۷۷ درست‌سالی که ایران را ترک کردم به دست بیاروم و سال بعدش هم مدال نقره مسابقات جهانی در ژنو را گرفتم.

• **شما در ۲۴سالگی به دعوت وزیر وقت ارشاد به ایران برگشتید و جایگزین آقای پور تراب شدید. از این دعوت برایمان بگویید.**

من در آن زمان در آکادمی وین هم بعنوان دستیار بودم کار آهنگسازی می‌کردم و تدریس هارمونی و کنترپوان هم داشتم. همان موقع بود که از ایران وزیر وقت با من تماس گرفتند و از من خواستند که به ایران بیایم. وقتی به وزارت فرهنگ آن موقع آمدم ایشان به من گفتند که آقایان حسین دهلوی و مصطفی کمال پور تراب و چند استاد دیگر علاقه دارند شما

رئیس هنرستان ملی موسیقی بشوید. خب من خیلی از این دعوت خوشم آمد البته همان زمان هم به من گفتند اگر دوست داشته باشم می‌توانم یک ارکستر هم درست کنم.

بااستعدادی چون روشن روان، وائقی، تهرانی، سوسن اصلاتی و... را در کلاس داشتم، نظر‌شان به من جلب شد به همین دلیل نه‌تنها مرا به ارکستر صبا آهنگسازی و تلفیق شعر و موسیقی کار می‌کردند.

• **چه شد که به اثرش رفتید؟ و در این کشور چه اتفاقاتی از نظر آموزش برایتان افتاد؟**

آن موقع از هنرستان موسیقی ملی کمتر کسی را به خارج از کشور می‌فرستادند ولی من چون هم موسیقی ایرانی و هم غربی کار کرده بودم و بعد از فراغ تحصیلم هر دو موسیقی را بلد بودم تصمیم گرفتم درصوبه اتریش بفرستم برای تحصیل در رشته آهنگسازی.

• **آکادمی موسیقی وین از نظر تفاوت تدریس با هنرستان موسیقی ملی و دانشگاه موسیقی چه جایگاهی داشت؟**

این آکادمی برای من بزرگ‌ترین حسنی که داشت این بود که شناس این‌را پیدا کردم که شاگرد «گوتفرد فن آیم» بشوم. ایشان معروف‌ترین و قوی‌ترین آهنگساز اتریشی بودند که به راحتی شاگردی را هم قبول نمی‌کردند، اما خوشبختانه متوجه شدند که در اینم خیلی ایرانی است و ایامی دلم می‌خواهد برای ایران بنویسم. به همین دلیل تشویقم کردند و وقتی ۲۲ سالم بودم از آکادمی وین فراغ‌التحصیل شدم به من درجه عالی در آهنگسازی روز عاشورا نوشته بودم، که در کنار آن قطعه دیگری به نام «خون ایرانی» را نوشتم که هر دوی این آثار باعث شدند نظر افراد مهم وین به من جلب شود؛ برای این که من ضمن آهنگسازی در آکادمی وین رهبری ارکستر هم می‌خواندم و نخستین اجرای نوحه‌خوان هم در وین به رهبری خودم صورت گرفت و همین هم باعث شد بیشتر در کار رهبری بیفتم. به‌واسطه چنین درجه و جایزه مخصوص آکادمی وین، آقای پروفسور «وربارتر» من را به‌عنوان دستیار خودشان انتخاب کردند که تدریس کنم. این خیلی برای یک ایرانی جایگاه بزرگی بود اما فراموش نکنید همان سال‌هایی که من وین بودم، از طرف هنرستان موسیقی ملی هر ماه حقوقی به من برای نوشتن یک قطعه ایرانی برای سازه‌های ایرانی و ارکستر هنرستان موسیقی ملی پرداخت می‌شد که این مسأله خود باعث شده بودم من حس ایرانی بودنم را حفظ کنم.

آن زمان رهبر ارکستر هنرستان آقای فخرالدینی بود که با بچه‌ها کار می‌کردند من از وین حدود ۳۰ قطعه برای این ارکستر نوشتم اما متأسفانه بعد از ۳سال که به ایران آمدم و دنبال این قطعات رنتم نتوانستم هیچ کدام را در هنرستان پیداکنیم.

• **شما در ۲۴سالگی به دعوت وزیر وقت ارشاد به ایران برگشتید و جایگزین آقای پور تراب شدید. از این دعوت برایمان بگویید.**

من در آن زمان در آکادمی وین هم بعنوان دستیار بودم کار آهنگسازی می‌کردم و تدریس هارمونی و کنترپوان هم داشتم. همان موقع بود که از ایران وزیر وقت با من تماس گرفتند و از من خواستند که به ایران بیایم. وقتی به وزارت فرهنگ آن موقع آمدم ایشان به من گفتند که آقایان حسین دهلوی و مصطفی کمال پور تراب و چند استاد دیگر علاقه دارند شما

رئیس هنرستان ملی موسیقی بشوید. خب من خیلی از این دعوت خوشم آمد البته همان زمان هم به من گفتند اگر دوست داشته باشم می‌توانم یک ارکستر هم درست کنم.

من وقتی وارد هنرستان شدم آقای مفتاح رئیس بودند و من خیلی آن‌جا مشکل داشتم چون در آن زمان به همراه دوستانم در سینماها اجرا داشتیم و در مدرسه هم آقای مفتاح اعلام کرده بودند بچه‌ها اجازه ندارند بیرون کار کنند. ولی ما کار می‌کردیم چون به پولش نیاز داشتیم. یک سینما در جنوب تهران با نام کشور و یک سینما رویال بالای شهر بود. من آن زمان با دوچرخه‌ام و همراه با دیگر دوستانم که امروزه همگی آدم‌های معروفی هستند برای اجرا به این دو سینما می‌رفتم و برای هر برنامه ۱۰ تومن می‌گرفتم که آن موقع خیلی پول خوبی بود. هر روز جمعه صبح دو تا سسینما می‌شد ۲۰ تومن به اضافه دو تا سالدو بیچ رایگان و دیدن یک فیلم مجانی. این اتفاق یکی از موفقیت‌های بزرگ ما بود ولی وقتی وارد هنرستان شدم آقای مفتاح همچواستاده دوستی با من تهدید کردند که اگر بروم دنبال این کار‌ها از هنرستان اخراج می‌کنند. کیهان آن زمان هم یک برنامه تلویزیونی با عنوان کیهان بچه‌ها داشت که روز‌های چهارشنبه بخش می‌شد. این برنامه مسرا انتخاب کرد که با گروهی برنامه‌هایی را اجرا کنم و این جریان خود باعث شد در هنرستان، من معروف شوم. البته هر دو ماه یکبار آقای مفتاح مرا در دفتر‌شان می‌خواستند و تهدید می‌کردند که اگر یکبار دیگر بروی تلویزیون بیروت می‌کنیم و من هم یک ماه نمی‌رفتم و مساه دوم می‌رفتم و این بروی‌ها را ادامه می‌دادم. یک مقصد را هم ایشان نادیده می‌گرفتند که مرادیت‌نکند.

• **برای ورود به موسیقی و دنبال کردن آن به صورت آکادمیک مادرم نقش پررنگی داشت؛ با وجود این که سوادای نداشت ولی آدم با استعدادی بود**

• **وین در حالی بود که در آن زمان‌ها خانواده‌ها دیدگاه مثبتی به موسیقی و هنر نداشتند و شما در آن فضا به آموزش موسیقی به صورت آکادمیک پرداختید؟**

برای ورود به موسیقی و دنبال کردن آن به صورت آکادمیک مادرم نقش پررنگی داشت. با وجود این که سواد نداشت ولی آدم بااستعدادی بود. پدرم پزشک‌یار بود و مخصوص این که در جشن‌ها حضور داشته باشم و نوازندگی کنم، اما مادرم خیلی به من در این زمینه کمک کرد.

• **با وجود مخالفت‌های پسر، نمی‌توان از نقش خانواده در ورودتان به موسیقی چشم‌پوشی کرد.**

به هیچ‌عنوان. مادر همان زمان مشکلات بسیاری داشتم؛ چرا که چند تا از بچه‌های مادرم که بعد از من متولد شده بودند فوت شدند و این ناراحتی بزرگی برایمان بود. اما با این وجود موسیقی نمره یک را در خانه ما داشت البته باید بگویم که بعدها تمام خواهر و برادرهایم نیز وارد موسیقی شدند به‌طوری که خواهرم استاد دانشگاه وین است که نتیجه همان تأثیرات خانواده‌است.

• **شما بعد از اتمام دوره هنرستان به ارکستر صبارا هایتفیدر خصوص آن ارکستر و نحوه همکاری‌تان بفرمایید.**

بعد از آقای مفتاح، آقای حسین دهلوی به‌هنرستان آمدند و بعد از مدت کوتاهی با وجود این که آدم‌های

سحر طاعتی اعلی رهبری موسیقیدان و رهبر ارکستر ایرانی است. او بار رهبری بیش از ۱۲۰ ارکستر مطرح دنیا و ضبط حدود ۲۵۰ آلبوم اثر موسیقی کلاسیک جهانی با مهم‌ترین ارکسترها و اپراهای دنیا یکی از مطرح‌ترین چهره‌های موسیقی ایران است.

رهبری در طول یک دهه گذشته دوباره به‌عنوان رهبر ارکستر سمفونیک تهران در ایران حضور داشته. اما متأسفانه به دلایل متعددی از همکاری با این ارکستر کناره‌گیری کرده است. با او که در طول سال‌های فعالیت خود در خارج از کشور نام ایران را در زمینه موسیقی زنده نگه داشته به گفت‌وگو پرداخته‌ایم.

• **شما از کودکی با موسیقی روحوی آشنا شدید این آشنایی به‌واسطه ریاورویی با این موسیقی‌ها بوده؟ در چه شرایطی اینها را شنیدید؟**

چون اصولا در کشور ما به خاطر فرق طبقاتی که سال‌های سال در آن وجود داشته همه چیز حالت طبقاتی پیدا کرده در صورتی که در خیلی از کشورهای دیگر این مسائل مطرح نیستند. مثلا کلمه روحوی و موسیقی روحوی یا کلمه مطرب می‌توانست در ایران خیلی بارزتر باشد و ارزش و احترامی را که نیاز دارد به آن گذاشته شود اما به خاطر فرق طبقاتی که در ایران بوده این احترام رعایت نشده، یعنی وقتی می‌گویند مطرب یا موسیقی روحوی یعنی یک چیز پیش پا افتاده. من فکر می‌کنم این یکی از مسائل نامناسبی است که امیدوارم در ایران امروزی و مدرن شده از بین برود چون با استعدادترین آدم‌هایی که من در موسیقی دیدم همه در موسیقی خیابانی و موسیقی به قول ایرانی‌ها مطربی‌ها فعال بوده‌اند. برای این که شما نمی‌توانید مطرب باشید ولی بی‌استعداد باشید و این در حالی است که در موسیقی کلاسیک هم می‌توانید آهنگساز هم رهبر ارکستر و هم نوازنده باشید و اینها نیازی به استعداد ندارد.

البته در مقابل هم هستند نوازندگانی که بدون نت ساز می‌زنند و از تکنیک بالایی برخوردارند اما کسی آنها را مطرب صدا نمی‌کند. من افتخار می‌کنم که کودکی‌ام را با این نوع موسیزها گذراندم. در واقع در سن هالی سنالگی وارد این گروه‌ها شدم و با این افراد کار کردم. خردسال بودم که روزی بر حسب اتفاق شاگرد یک گروه‌خام و همراه با دیگر دوستانم عبور کرد به مادرم گفتم این چه سازی‌است؟ گفت تار. بعد گفت کجا می‌رود؟ گفتم او شخصیتی است به‌نام نوری که می‌گویند خوب سباز می‌زند و همه سازی هم درس می‌دهد. ما با ساز زدن از در خانه‌مان پی بردن خانواده‌ام به علاقه‌م من به موسیقی و داشتن استعداد در این زمینه، مادرم بعد از مدتی مرا پیش آقای نوری برد که بعدها به‌واسطه دوستی با پسرش متوجه شد نشان شاگرد استاد دوستی بودند. در واقع آقای نوری کسی بود که نخستین نت‌های موسیقی را به صورت گوشه به من یاد داد و با او نوازندگی وین را شروع کردم. حضور او برای من در

همان منطقه پایین‌ترین نعمتی بود به‌خصوص این که پسرش محمد هم نوازندگی می‌کرد و خیلی بهتر از من ساز می‌زد. بعد از مدت کوتاهی من و پسرش محمد در برنامه‌های مختلف از جمله جشن‌های مدرسه، شیر خورشید و... اجرا شرکت می‌کردیم و قطعات روزانه مطربی آن موقع را می‌زدیم البته من بعد از سه چهار سال از آن شرایط جدا شدم و به هنرستان موسیقی ملی آن زمان رفتم. اما به‌طور کلی باید بگویم اینها روز‌هایی بودند که من هیچ وقت در عمرم فراموش نمی‌کنم و به‌خصوص این روز‌ها که قطعه «مادرم ایران» را نوشتم و در آن این بخش از موسیقی زندگی من هم شنیده می‌شود.

• **شما اشاره کردید که در قطعه «مادرم ایران» بخش‌هایی از این موسیقی‌های مطربی شنیده می‌شود.**

بله من قطعه بزرگی به‌نام «مادرم ایران» را که هفت قسمت دارد ساخته‌ام که هر دوی روی صحنه خواهم برد. این اثر کاملاً ایرانی است که موسیقی پایه‌اش همان موسیقی‌های دوره کودکی است که با مطرب‌ها گذشته و باید بگویم این بخش در موسیقی کلاسیک هم به‌من کمک کرده. به همین دلیل من قسمت آخر این اثر را به‌نام اتوری (نتر کسی است که با میموش

در خیابان‌ها ساز می‌زد) نامگذاری کردم و آن را به مطرب‌ها و نوازندگان خیابانی ایران هدیه کرده‌ام. در واقع در کنار بخش‌های این اثر که به بزرگانی چون حسین دهلوی، روح‌الله خالقی، شجریان و حسین علیزاده تقدیم شده تمایل داشتم یک قسمت را هم به مطرب‌ها و نوازندگان خیابانی هدیه کنم و با این کار بگویم چقدر برای این افراد ارزش قائلم و چقدر متأسفم که در کشور ما عذر یادی سوءاستفاده کردند و برای این که می‌خواستند خودشان را مهم جلوه دهند این گروه را به سطح پایین آورند.

• **در جایی عنوان شده که شما همان زمان یعنی با ورودتان به هنرستان موسیقی ملی در سبناها اجراهایی نیز داشتید؟ این درست است؟ اجرا‌ها چه‌بوده؟**